

خاطره گوئی محسن رضایی
کودتای توده ای
این دروغ به قیمت
یک فاجعه تمام شد

آیت الله منتظری در يك قضاوت تاریخی در مورد محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام می گوید: "بزرگترین اشتباه ما این بود که سرنوشت جنگ را بدست آدم کم عقلی مثل محسن رضایی سپردیم."

محسن رضایی گویا برای تأیید این سخنان آیت الله منتظری اخیراً مصاحبه ای با خبرگزاری ایسنا انجام داد. در پایان این مصاحبه خبرنگار از او می خواهد که برای "حسن ختام و تبرک" مصاحبه خاطره ای از امام را بازگو کند. محسن رضایی می گوید:

"در سال ۵۸ که حزب توده میخواست کودتایی انجام دهد و به بهانه تظاهرات وارد مجلس و صدا و سیما شوند و سپس از شوروی درخواست کمک کنند، من در آن زمان **رئیس اطلاعات** سپاه بودم، خدمت امام(ره) گفتم که اینها چنین کاری میخواهند انجام دهند."

(توجه کنید که بر همگان آشکار است، طرح کودتای حزب توده ایران یک توطئه انگلیسی بود که در انگلستان تنظیم و در پاکستان به عسکراولادی تحویل داده شد تا به ایران آورده و به اجرا بگذارند. ظاهراً کم عقل تر از رضائی برای آلت اجرای این توطئه شدن کسی را نیافتند بودند. البته در این ماجرا سهم محمد غرضی وزیر اسبق پست و تلگراف را نباید فراموش کرد که به موقع خود به او و نقشی که در جمهوری اسلامی اجرا کرد باید پرداخت.)

هر کس نداند فکر می کند حتماً امام به این کار سترگ "اطلاعاتی" رضائی آفرین گفته، چرا که کشور و انقلاب و حتی جان خود آقای خمینی را هم نجات داده است. اما به گفته رضایی آقای خمینی در پاسخ می گوید این حرف ها "قصه ای بیش نیست".

افتخار محسن رضایی این است که امام اطلاعات این "رئیس اطلاعات" سپاه را قصه و افسانه نامیده است. اما رضایی هنوز ماجرای دقیق آن جلسه و جنایات و فجایعی که عواقب این توطئه انگلیسی بود و نقشی که این توطئه در سمت گیری انحرافی انقلاب توانست بازی کند را بازگو نمی کند.

مهندس موسوی نخست وزیر پیشین در مصاحبه ای که در سال ۱۳۶۷ اتفاقاً با مجله "پاسدار اسلام" ارگان سپاه پاسداران انجام داده شرح مفصل تری را ارائه می دهد. مهندس موسوی می گوید:

"در جریان حزب توده، به ما تلفن زده شد که حزب توده توطئه وسیعی را پی ریخته و مسئله چنین مطرح بود که ظرف ۴۸ ساعت تا ۲۴ ساعت ممکن است اتفاقاتی بیفتد. تلفن کردیم به برادرمان جناب هاشمی رفسنجانی و مسئله با بقیه مسئولین بالای مملکتی مطرح شد. گویا حضرت آیت الله خامنه‌ای با آیت الله موسوی اردبیلی آنوقت تشریف نداشتند. بالاخره فوراً خدمت امام رفتیم. برادران اطلاعاتی مسئله را گزارش دادند. (محسن رضایی اکنون اقرار می کند که او این گزارش را داده). حضرت امام با دقت مسئله را گوش دادند. سپس تحلیلی در ظرف چند دقیقه از روند حرکت شرق و غرب ارائه کردند و فرمودند: "این اطلاعات کاملاً نادرست است. هیچ مسئله‌ای پیش نخواهد آمد." اصرار شد که آقا چنین نیست، خود آنان اعتراف کرده‌اند. ایشان فرمودند: "من نمی گویم مواظب نباشید و تحقیق نکنید، ولی بدانید این مسائل و اطلاعات دروغ است." بعد هم تحلیل حضرت امام درست در آمد و نظر ایشان ثابت شد."

این "اعترافات" که محسن رضایی از آن در نزد آقای خمینی سخن گفته را زنده یاد کیانوری در نامه ای که از زندان به علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ارسال داشته مفصلاً شرح داده است که در اینجا جای بازگو کردن آن نیست. شاید همین يك جمله از نامه زنده یاد کیانوری برای روشن شدن مسئله کافی باشد. کیانوری می نویسد:

"جریان چنین بود که از سوی بازجویان به آقای محمد علی عموی و عده‌ای دیگر از کادر رهبری حزب تکلیف می شود که گزارش دروغی و ساختگی در این باره که حزب توده ایران (هیات دبیران کمیته مرکزی که در فاصله میان دو پلنوم همگانی افراد کمیته مرکزی، بالاترین مقام رهبری حزب است) در یکی از چند هفته پیش از بازداشت تصمیم گرفته است که تدارک کودتائی را که در بالا شرح دادم، بدهند. به دلیل عدم پذیرش آقای عموی و دیگران، آنان را در زیر سخت ترین شکنجه ها قرار می دهند. آقای عموی، یعنی کسی که در دوران طاغوت نه تنها ۲۵ سال، یعنی تقریباً تمام جوانی خود را در زندان های مخوف رژیم شاه گذرانده، در این ماجرا زیر سخت ترین شکنجه‌های جسمی عجیب و غیرقابل تحمل قرار گرفت که من از شرح کامل آنچه برایشان گذشته است عاجزم و امیدوارم که خود ایشان یکبار دیگر این جریان را به اطلاع شما برسانند. همین روش درباره آقایان عباس حجری و رضا شلتوکی و چند نفر دیگر، منجمله شخص من اعمال گردیده است.... واقعا تعجب آور است که چه "مغزهای داهیانه ای" این کمدی بی مزه را تنظیم کرده بودند."

(مراجعه کنید به مشروح این نامه در بخش کیانوری در راه توده)

ظاهراً همه، لاف‌در "کم عقلی" مجریان این توطئه (نمی گویم طراحان اصلی آن که آنقدر عاقل بوده اند که بدانند چه کم عقل هائی را مجری توطئه های خود کنند) هم نظر هستند.

اما همه اینها هنوز پاسخ به این پرسش نیست که چرا محسن رضایی بعد از ۲۵ سال تازه به یاد بازگو کردن این خاطره تحقیرآمیز افتاده است. در واقع مسئله باز می گردد به حملاتی که سال گذشته رضایی و نظامیان متوجه رهبران سیاسی و روحانی کشور کردند و آنان را مسئول ناکامی در جنگ معرفی کردند. این حملات تا آنجا پیش رفت که هاشمی رفسنجانی ناگزیر شد نامه محسن رضایی خطاب به آیت الله خمینی را منتشر کند که رضایی در آن به عجز کامل در ادامه جنگ اعتراف کرده و آقای خمینی سخنان او در ضرورت ادامه جنگ را "شعار" خوانده بود. همزمان با انتشار این نامه هاشمی رفسنجانی مصاحبه دیگری درباره جنگ با ویژه نامه همشهری کرد و در آن به برخی اشتباهات در سیاست جنگی اشاره کرد و از جمله به "اشتباه دیپلماتیک" درباره اتحاد شوروی و از دست دادن حمایت آن کشور. رفسنجانی در این مصاحبه بازداشت رهبران حزب توده ایران را نادرست خواند و گفت:

"اگر رهبران حزب توده را دستگیر نمی کردیم بهتر بود. ما حزب توده را زیر نظر داشتیم. من برای این حرف که آنها به فکر کودتا بودند، دلیلی پیدا نکردم."

اکنون با سخنان محسن رضایی معلوم می شود که این گفته های هاشمی رفسنجانی بی زمینه و ناگهانی نبوده بلکه ادامه همان افشای نامه محسن رضایی به آیت الله خمینی است. محسن رضایی ظاهراً ترسیده که هاشمی رفسنجانی در حال باز کردن پرونده دیگری باشد و آن هم پرونده اتهام کودتای ساختگی برای حزب توده ایران و پیامدهای آن در عرصه جنگ است، اتهامی که آنقدر بی پایه و واهی بود که حتی در محاکمات رهبران حزب نیز توسط حجت الاسلام توطئه گری مانند ریشهری نیز مطرح نشد و جرم آنان به "جاسوسی" تغییر یافت. محسن رضایی به این دلیل دست پیش گرفته و قبل از اینکه این پرونده گشوده شود زودتر شاهکار خود را در قالب خاطره از امام تعریف کرده و ضمناً داستان مضحك کودتا را نیز اعتراف کرده است.

سردار محسن رضایی، سردار اسماعیل ذوالقدر، سردار علی شمخانی و ... همه اعضای جناح راست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. آنان جناح چپ این سازمان و امثال بهزاد نبوی، محمد سلامتی، مرتضوی الویری، محسن ارمین و دیگران را "کمونیست" می دانستند و خود در برابر آن از يك اقتصاد سراپا سرمایه داری بازاری و تجاری دفاع می

کردند. تاریخ هنوز پرونده همکاری آنان را با حاج ماشاالله قصاب و کمیته مستقر در سفارت آمریکا در ماجرای دستگیری محمدرضا سعادت‌تی به اتهام جاسوسی برای شوروی نگشوده و نبسته است. در جریان تسخیر سفارت آمریکا، طرفدار اشغال سفارت شوروی بودند. از نقش آنان در جنگ کردستان سخن نمی‌گوییم و در تمام این مسائل نقش دوم و پامنبری خوانی را امثال احمدی نژاد داشته‌اند. در سال ۱۳۶۰ پس از اخراج ارتش اشغالگر عراق از ایران، در جلسه فرماندهان نظامی، در شرایطی که فرماندهان ارتش از جمله سرهنگ هوشنگ عطاریان فرمانده جبهه غرب و و ناخدا بهرام افضلی فرمانده نیروی دریایی (هر دو از هواداران حزب توده ایران) از ضرورت توقف جنگ پشتیبانی کردند، بر شمرندگان بالا خواهان ادامه جنگ و حمله به خاک عراق شدند. افضلی و عطاریان اعدام شدند، فلاحی و فکوری و نامجو هواپیمایشان سقوط کرد، صیاد شیرازی ترور شد ... اما این آقایان هنوز بر مسند افتخاراتی که معلوم نیست در چیست و در کجاست نشسته‌اند و خود در کمین انجام کودتایی هستند که به حزب توده ایران نسبت می‌داند.

راه توده ۱۳۵ ۱۱,۰۶,۲۰۰۷